

ان الشیوخ کا شجار غدث حطها
 فلیس برجی لها تو ربق اغصان
 لم یبق فی الشیخ نفع غیر تجربه
 وحسن رأی صفا من طول ازمات
 براء با فتح بای ابجد و رای
 بی نقطه لغتی است در بری آنکس
 که عیب و یادین (وام) ندارد و آن نام
 جمعی از صحابه است از جمله براه بن
 معروف انصاری خزرچی صحابی
 و براه بن عازب انصاری خزرچی
 صحابی

برائی با فتح بای ابجد و رای
 بی نقطه و کسر نای نخند منسوبست
 به براتا بروزن سجایا و آن نام معطلتی
 کهنه است در غربی بغداد و در آن
 مهلت مسجد جامعی است که مخصوص
 شیعه بوده است و ابو شعیب برائی
 هاید بدان منسوبست و ابو شعیب در
 زهد و عبادت داستانی دارد که یاقوت
 در معجم البلدان آنرا نوشته است

براج با فتح بای ابجد و تشدید
 رای بی نقطه یعنی نمایان نام بجد
 عبدالعزیز بن نعیر بن عبد العزیز بن
 براج طرابلسی است معروف به این
 براج از اهلام فقهای امامیه و از شاگردان
 سید مرتضی و شیخ طوسی و صاحب

کتاب کامل و کتاب موجز و کتاب
 جواهر و کتاب مهذب و کتاب معالم
 و این براج مدت بیست و یاسی سال در
 طرابلس منصب قضا داشت و از این
 روی او را قاضی این براج نیز گویند
 و در سال ۴۸۱ در گذشت

براد با فتح بای ابجد و تشدید
 رای بی نقطه و در آخر دال بی نقطه
 بمعنی بسیار سرد اما باین معنی در
 لقب جمعی از محدثان مانند سالم براد
 کوفی بکار رفته است بلکه به ناسبت
 اینکه پیشه ایشان فروش برده بوده است
 آنرا براد گفتند و بر دبر و زن قفل جامه
 بوده مخطط و یا پتو مانند ای که آنرا
 مانند لعاب بر بدن میکنند و فروشنده
 آن نوع جامه ها را براد گفتند

برائی با فتح بای ابجد و تشدید
 رای بی نقطه منسوبست به بران و آن
 قریه است در پنج فرسنگی بخارا
 و محمد بن حسن برائی که شیخ در رجال
 او را ذکر کرده بدان منسوبست

بر اوستانی با فتح بای ابجد و او
 و سکون سین بی نقطه منسوبست
 به اوستان که قریه ندیمی بوده در شهر
 قم و از میان رفته است و اکنون
 هم جای آن قریه را بر اوستان گویند

وسلمة بن خطاب براوستانی صاحب کتاب ثواب الاعمال و کتاب وفاة النبی و کتاب مقتل الحسین و کتاب عقاب الاعمال و غیر اینها و نیز ابو الفضل اسعد بن محمد براوستانی ملقب بمجد الملك وزیر برکیاروق بن ملکشاہ و مقتول ۴۷۲ بدان منسوبند .

بربری بفتح هر دو بای ابجد و سکون رای بی نقطه اول منسوبند به بربری که نام پیش از سی قبیله است که در آفریقا سکونت دارند و جمعی از محدثان بدان قبیله نسبت رسانند از جمله حمزة بنت عمار بربری که امام صادق ۴ اورا حدیث ساز و دروغ گو و دورا از رحمت خدا خواند

برجانی با ضم بای ابجد و سکون رای بی نقطه منسوبست به برجان و آن بنا بر گفته یاقوت شهریست در نواحی خزر و ابوالعباس احمد بن محمد مهلبی نعو ی برجانی که در مصر زیستن اختیار کرد و کتاب علل النحوی و کتاب محصر در نحو پرداخت بدان منسوبست

برجلانی با ضم بای ابجد و سکون رای بی نقطه و ضم جیم منسوبست به برجلان که قریه است از

قرای واسط و ابو جعفر محمد بن حسین برجلانی صاحب کتاب الصحبة و کتاب المتیمین و کتاب الجود و الکریم و کتاب الهمة و کتاب الصبر و کتاب الطاعة و برجلانی تسمایف خود را با داب و اخلاق اختصاص داد

برجمی بضم بای ابجد و جیم و سکون رای بی نقطه منسوبست به برجم که تیره از اولاد حنظلة بنت مالک بن عمر و بن تمیم است و برجم بمعنی بند انگشت است و گویند پدر این قبیله بندهای انگشتانش را جمع کرد و فرزندان خود گفت مانند این بندها باشید و کنایه از اینکه پیوسته باشید نه پراکنده و گاهی این تیره را بصورت جمع برجم براجمی خوانند و مثلی است مشهور و بر سر زبانها ان الشقی و افد البراجم باری جمعی از تابعان و محدثان از این تیره مانند از جمله ابراهیم بن عباد برجمی کوفی از اصحاب امام صادق ۴

برخش بافتح بای ابجد و خای نقطه دار بر وزن برتر نام و بالقب نیای موفق الدین احمد بن عباس واسطی معروف به ابن برخش است از حذاق طبیبان و از علوم ادبیه نیز بهره کافی

داشت و در نظم و اثر بارع بود و حکا
یاتی از او نقل کرده اند از جمله گویند
روزی غلامی در مجلسی خلال گردانید
این برخش بدو روپه و اندیشه گفت
ونا ولنی من کفه مثل خصره
و مثل معب ذاب من طول هجره
و قال خلالی قلت کل جمیله
سوی قتل صب حارغیاک باسره
و این برخش معاصر المسترشد بالله
عباسی است و چنین پندارم که برخش
مغرب برخاش فارسی باشد به معنی جنگ
و ستیز

برده باضم بای ابجد و سکون
رای بی نقطه و در آخر دال بی نقطه نام
جمعی از محدثان است و این برد کنیت
احمد بن محمد بن برداندلسی است در شمار
ادیبان و کاتبان و مفسران و صاحب کتاب
التحصیل و کتاب التفضیل که هر دو در
تفسیر قرآن است و متوفی ۴۱۸ و
برده با زیادتی تا در آخر آن نام بعضی
از محدثان است و ابو برده نیز کنیت
جمعی است از جمله ابو برده عامر بن
ابی موسی اشعری که پس از شریح
قاضی کوفه گردید و بفرمان زیاد بن
ایبه حکم قتل حجر بن عدی را نوشت
باین مضمون که حجر جامه طاعت را

بکنند و از جماعت جدا گردید و تغلیفه
را لعن کرد و مردم را بجنگ با او خواند
و بر خلع کردن معاویه را از خلافت
و ادارشانت کرد و بخدای عالم کافر
گردید و نیز به ابوالعادیبه قاتل عمار بن
یاسر گفت آیا عمار را تو کشتی گفت
آری گفت دستت را نراده تا بیوسم
آنگاه گفت آتش چه نم هرگز ترا
نرسد و ابو برده در سال ۶۰۳ در گذشت
برزخ بافتح بای ابجد و سکون
رای بی نقطه و فتح ذال نقطه دار و در
آخر عین بی نقطه نام بعضی از صحابه
است و برزخ بمعنی جلی است که بر
پشت سنورا نکند

برزعی باضبط بایش منسوبست
به برزعه مغرب برزعه و آن بنا بر کفه
باقوت شهر کیست در آخرین حد
آذربایجان و یا خود نصبه آذربایجان
و یا همان شهر اران است و
مکی بن احمد بن سعدویه برزعی از
محدثان عامه که بسیار حدیث کرده
است و متوفی ۳۵۴ به ان منسوبست
برزخ بافتح بای ابجد و سکون
رای بی نقطه و زای نقطه دار بمعنی
فاصله میان دو چیز نام ابو محمد برزخ
بن محمد عروسی است و در عروسی بیاید

برزنجی با فتح بای ابجد و سکون رای بی نقطه و فتح زای نقطه دار منسوبست ببرزنجی برون فرسنگ یاقوت گفته که آن شهر است در نواحی آذربایجان و میان آن و بردعه هیچده فرسنگ است و جعفر بن حسن بن عبدالکریم شافعی صاحب کتاب مولد النبی معروف بمولد البرزنجی و متوفی ۱۱۷۷ و محمد بن عبد الرسول بن عبد السید شافعی برزنجی صاحب کتاب توافض الروافض و کتاب انهار السلسیل و کتاب الاشاعة فی اشراط الساعة و کتاب مختصر تلخیص المفتاح و متوفی ۱۱۳۰ بدان منسوبند

برزویه با فتح بای ابجد و سکون راوزا در فارسی و فتح زای نقطه دار در هر بی و فتح واو و سکون باوها مرکب از دو کلمه برز و وبه و برز و صف مردی است که بر همسران در فتنل و یا در شجاعت برتر باشد و برزه باز یادتی تا در آخر آن و صف زنی است که چنان باشد و گذشت حکم و به کلمه تحسین است و برزویه لقب ابو جعفر احمد بن یعقوب اصفهانی نعمی است معروف به غلام نبطویه و متوفی ۳۵۴

برز چنانکه گذشت برز و صف مردان و برزه و صف زنان است بمعنی برتر از اقران در جمال یا در دیگر فضایل و ابو برزه کنیت عبدالله بن نضله صحابی اسلمی است و بعضی نام او را فضله بن عبدالله نوشته اند و ابو برزه همان کسی است که هنگام ورود اسیران در مجلس یزید حضور داشت و بایزید سخنانی گفت و در سال ۵۶ در خراسان در گذشت و برزه نام دختر او است

برزهی با فتح بای ابجد و سکون رای بی نقطه و کسر زای نقطه دار منسوبست به برزه که قریه ایست از اعمال بیهق از نواحی نیشابور و ابوالقاسم حمزه بن حسین برزهی صاحب کتاب الفصول و کتاب معامد من یقال له معمد و کتاب محاسن من یقال له ابو الحسن و متوفی ۴۸۸ بدان منسوبست

برسنجی با فتح بای ابجد و سکون رای بی نقطه و ضم سین بی نقطه منسوبست به برسنج و آن قریه ایست از توابع بخارا و ابو بکر منصور برسنجی صاحب تاریخ بخارا بدان منسوبست

برسفی باضم بای ابعاد و سکون
رای بی نقطه و ضم سین بی نقطه
منسوبست به برسف و آن بنا بگفته
یاقوت قریه ایست در راه خراسان
از طریق بغداد و ابوالحسن محمد بن
بقاء برسفی در طبقه مجددان و متوفی
۶۰۵ و احمد بن حسن برسفی محدث
و مقری بدان منسوبند

برسی باضم بای ابعاد و سکون
رای بی نقطه و کسر سین بی نقطه
منسوبست به برس و آن قریه ایست
میان کوفه و حله و شیخ رجب بعث
محمد معروف بحافظ برسی حله
از نویسندگان و شاعران و حفاظ
محدثان و معاصر باشیخ مقداد و سیوری
از علمای خاصه و باعلا سعد تفتازانی
و میر سید شریف چرجانی از هلمای
صامه و صاحب کتاب مشارق
الایمان و الباب حقایق الایمان
و کتاب مشارق الانوار و کتاب
الدرا الثمین فی ذکر خمسائیه آیه
نزلت فی امیر المؤمنین (ع)
و کتاب الوامع انوار التمجید و جوامع
اسرار التوحید و نیز عبدالله بن حسن
برسی از کاتبان و مترسلان عصر
معتضد عباسی بدان منسوبند - نیز

برس قریه ایست در خراسان نزدیک
ترشیز و نام موضعی است در بابل
که آثاری از بنعت النصر در آن بر
جااست بنا بگفته یاقوت

برصاء بافتح بای ابعاد و
سکون رای بی نقطه و فتح صاد بی
نقطه مؤنث ابرص بمعنی پیس است
و آن مرضی است که بر پوست عارض
گردد و آنرا سپیدگر دانه و این برصاء
کنیت شبیب بن یزید بن جمره بن عوف
بن ابی حارثه مری است از شاعران
تیکوپرداز دولت اموی و برصاء لقب
مادر او است و نام برصاء امامه و بنابر
گفته یاقوت قرصافه است

برغانی بافتح بای ابعاد و رای
بی نقطه و غین نقطه دار منسوبست
به برغان که قریه ایست بواجع
قرویم و شیخ محمد تقی بن محمد
برغانی صاحب کتاب مجالس السقین
و کتاب نهج الاجتهاد و مقتول ۱۲۶۴
و علا صالح برغانی صاحب کتاب
مخزن البکاء بدان منسوبند

برفظی بافتح بای ابعاد و رای
بی نقطه و سکون فاو کسر طای حطی
منسوبست به برفظ و آن نام قریه ایست
در بغداد از قرای نهر الملك و محمد بن

احمد بن محمد بن حمزة بن بريك (۱)
 انصاری دسکری برقطی وهم معروف
 به ابن برقطی در طبقه شاعران و ادیبان
 و خطاطان و متوفی ۶۲۵ بدان منسوبست
 برقانی بافتح بای ابعده و بعضی
 با کسر آن نوشته اند و سکون رای
 بی نقطه و فتح قاف منسوبست به برقان
 و آن قریه ایست در شرقی بیحون و
 ابوبکر احمد بن محمد بن احمد بن غالب
 برقانی خوارزمی از اعلام محدثان عا، و
 صاحب کتاب مسند و از مشایخ خطیب
 بغدادی و متوفی ۴۲۵ بدان منسوبست
 برقعیدی با فتح بای ابعده و
 سکون رای بی نقطه و فتح قاف و کسر
 همین بی نقطه منسوبست به برقعید و
 آن قریه ایست از نواحی موصل از
 ناحیت نصیبین و حسن بن علی بن
 موسی بن خلیل برقعیدی و احمد بن
 عامر بن عبدالواحد برقعیدی در شمار
 محدثان بدان منسوبند

با فتح بای ابعده

سکون رای بی نقطه منسوبست برق
 رودقم جائی است که اکنون مردم آنرا

(۱) بريك باضم بای ابعده و فتح رای بی
 نقطه و سکون بای حطی و در آخر کاف و با
 همین ضبط نام جمعی از محدثان است

برقان گویند و ابو عبد الله محمد بن
 خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی
 برقی از ادیبان و محدثان و از اصحاب
 حضرت رضا (ع) و فرزندش ابو جعفر
 احمد بن محمد برقی از اصحاب علمای
 و اعلام فضلا و صاحب تصانیف بسیار
 از جمله کتاب المعانی و کتاب
 الابلاغ و کتاب العقل و کتاب التهذیب
 و کتاب النساء و کتاب الآثار و الاحساب
 و کتاب اسباب الامم و کتاب الشعرو
 الشعراء و کتاب طبقات الرجال و غیر
 اینها و باقوت در معجم الادبا بود و
 چهار کتاب از مصنفات او را بنام آورده
 است و ابو جعفر در سال ۲۷۴ در گذشت
 و احمد بن محمد بن عیسی که سرور قیامان
 بود با پای برهنه در عقب جنازه او رفت
 نیز باقوت گفته که برقی از ریشه کوفی
 بود و موسی بن عمر ثقفی و الهی عراق
 از طرف هشام بن عبد الملك از آن
 پس که زیندرا کشت چند برقی محمد بن
 هلی را حبس کرد و سپس او را کشت
 و خالد کودک بود و با پدرش هید
 اثر حمن از کوفه بگریخت و در برق
 رودقم زیستن گرفت و باید دانست که
 برقی در نسبت چندین موضع دیگر بنام
 برقه آید از جمله بلو کیست در اقلیقا

بنام برقه و شامل قریه ها و بساتین و باقوت
مواضعی که بنام برقه است ذکر کرده
است

بركة با فتح بای ابجد و رای بی
نقطه و کاف و در آخر تا به معنی فزونی
است و بخصوص فزونی در خیر مانت در رزق
و علم و بركة نام جمعی است از جمله
ابوالخیر برکة بن محمد بن برکة اسدی
است در شمار محدثان و فقیهان و شاگرد
شیخ طوسی و صاحب کتاب حقایق
الایمان و کتاب علم الادیان و الابدان
برمکی با فتح بای ابجد و

سکون رای بی نقطه و فتح میم
منسوبست به برمک و آت نام جد
دودمانی است که آواز ذل
وجودشان زبانزد است و از این دودمان
وزرائی بزرگ برخاستند و آناری
از کرم و فضل خود برجای گذاشتند
و گذشتند و از ایشان است ابوالفضل
یحیی بن خالد برمکی وزیر هرون
الرشید باقوت در معجم الادباء در ذیل
ترجمت وی نوشته که من یحیی را
در طایفه ادیبان از جهت بلاغت
و تقدمش در فن انشاء و کنایت بر اقران
آوردم تا آنجا که نوشته مأمون به
یحیی بن اکتف گفت من مانند یحیی بن

خالد و فرزندش در بلاغت وجود و
شجاعت هیچ ندیدم و یحیی در زندان
هرون الرشید سال ۱۹۰ در گذشت
و نیز از ایشان است جعظه برمکی
ادب و شاعر و در جعظه بیاید و اما
در باب برمک بدون تردید این لفظ
با همین صورتی که دارد معرب است
و عربان را شیوه جرایب نبوده و هم
اکنون نیست که نامهای بیگانه را
بی آنکه دستی در آن برند در زبان
خود وارد کنند بنابراین باید ریشه آنرا
در زبان دری فارسی جست و شاید
اصل آت برمه بوده یعنی بالای ماه
و های آنرا بکاف تبدیل کرده اند و
اما کسانی که برمک را از برمکیدن
گرفته و حکایاتی در آن باره نوشته اند
را هر ادراست نرفته اند

برمه باضم بای ابجد و سکون
رای بی نقطه و فتح میم و در آخر تا به معنی
دیک سنگی است در آن لقب محمد بن
جعفر صیدلانی است که در ذیل ضبط
صیدلانی بیاید

برنی بافتح بای ابجد و سکون
رای بی نقطه و کسر نون و در آخر یا
معرب برنیک است یعنی میوه خوب و نام
جمعی است از جمله نام جدست الادیب

(بانوی ادب) دختر مظفر بن برای است در طبقه معتمدان و بر پایه بافتح بای ابجد بروزن شصتیه بمعنی دیک سفالین - بعضی است و این بر تیه کنیت دوم ابو جعفر هبة الله بن احمد بن محمد عمری است و بافتح اول و دوم و کسر نون منسوبست به برن بروزن چین و آن قصبه ایست در هندوستان و ضیاء الدین بن مؤید الملک برنی از نویسندگان توانا و مورخان نیکو پرداز بدانشان که او را بی هفتی هندوستان خوانند بدان منسوبست ضیاء الدین در سال ۶۸۶ از مادر زاد در طبرست راه نظام الدین اولیا را سپرد و بدر بار سلطان محمد از شاهان تغلقی هند بار گرفت و سپس بدر بار فیروز شاه نیز راه یافت و در آنجا نیز چندی بزیست از مؤلفاتش یکی تاریخ فیروز شاه و دیگری اخبار برمکیان و سه دیگر فتوحات فیروز شاه است

برهان با فتح بای ابجد و سکون رای بی نقطه بروزن در میان فارسی عربی است و ندانسته هم ریشه آن چیست و در اینکه عربی نیست بلکه هم ریشه است معنی نیست و این خلکان درو قیادت الا عیان و فیروز آری در قاموس با فتح

بای ابجد ضبط کرده اند و برهان نام نیای ابو الفتح احمد بن علی بن محمد بروف باین برهان است از فقیهان شافعی و از شاگردان غزالی و صاحب کتاب الو جیز و متوفی ۵۲۰ و نیز نام بای عبد الواحد بن علی نعوی و ادیب و شاعر است او نیز معروف باین برهان و متوفی ۴۵۶ و این سه بیت تراویده خاطر او است

ا حبتنا با بی اتم
و سقیا لکم ا بنما کنتم
اطلنم عنای با ا بما د کم
و قلمت تزور و او مار و تو ا
فان ام تهجود و ا حلی عبید کم

فان ا لعزی به ا تم
و باید دانست که برهان با فتح بای ابجد بروزن همان بمعنی دایم و حجت عربی است اما با فتح که عظیم باشد بلکه لقب است خصوص در جاتی که بپیزی مضاف باشد مانند برهان الدین که لقب ابو شعاع محمد بن علی بن شعیب بغدادی است صاحب کتاب غریب الحدیث عربی با فتح بای ابجد و کسر رای بی نقطه مشدد بمعنی با بانی است در برابر بحرری که بمعنی در بانی است و بری نام جمع این بری کنیت دیم ابو

محمد عبدالله بن بری مقدسی است از
اعلام نحویان و لغویان و صاحب کتاب
المباب وجواب المسائل العشره و این
کتاب جواب سئوالهای ابونزار ملک
النحاة است و کتاب التنبیه والایضاح
وقع فی کتاب الصحاح و کتاب الرد علی
العریری فی درة الغواص و کتاب الرد
علی ابن الخشاب و متوفی ۵۸۶

برید باضم بای ابجد و فتح رای
بی نقطه و سکون یا و در آخر دال نام
جمعی است از جمله برید بن معاویه عجلای
از ثقات اصحاب امام صادق (ع) و متوفی
۱۵۰ و بریده باز یادتی تادر آخر آن نام
بریده بن خصیب خزاعی صحابی است
متوفی ۳۳ و دور نیست که صاعد بن محمد
بن صاعد بریدی اندلسی صاحب کتاب
معيار المغانی و کتاب نهج الصواب بدو
منسوب باشد چنانکه اوس بن عبدالله

بریدی از معدن ان عامه بدو منسوب است
بریر باضم بای ابجد و فتح
رای بی نقطه و سکون یا
و در آخر رای بی نقطه مصغر بر
بمعنی نیکوکار و بر بر بمعنی نیکو
کارک و آن نام جمعی است از جمله
بریر بن خضیر همدانی از ثقات تابعین
و از اشراف کوفه و صاحب کتاب المفضله

والاحکام و از شهیدان کربلا
بریک ضبط این کلمه در ذیل
ترجمت بر فطی گذشت
بریه باضم بای ابجد و فتح
رای بی نقطه و سکون یا و در آخر
ها مصغرا بر اهیم است بر خلاف قیاس
و آن نام بریه عبادی خیری است از
از اصحاب امام صادق و بریه باز یادتی
تادر آخر آن نیز علم است

بزار با فتح بای ابجد و فتح
و تشدید زای نقطه دار و در آخر رای
بی نقطه فروشنده هر بزری است و
بخصوص فروشنده بز کتان و آن
لقب جمعی است از جمله ابوبکر احمد
بن عمر بصری بزار از حفاظ عامه و
صاحب مسند کبیر و ۵ مانند احمد بن
حقیل و متوفی ۲۹۲

بزاز با دوزای نقطه دار بر
وزن بزاز جامه فروش را گویند و بز
بمعنی هر جامه نیست بلکه جامه
کشان و یا جامه ینبه را بز گویند بنا
براین بزاز در لغت بمعنی فروشنده
خصوص آن دو جامه است

باری بزاز لقب حسین بن عقیل بن
محمد بن عبدالمعزم بن هاشم بزاز
واسطی قرشی است در طبقه ادیبان

و شاعران و محدثان و متوفی ۴۷۶ و این
 ابیات در صفت وداع (پادشاه همدان)
 از او است

ولما حدا الیین المثلث بشملنا

ولم یبق الا ان تنار الایا نق

ولم نستطع عند الوداع تصیرا

وقد غالنا دمع عن الوجدنا طاق

وقفنا لنودیج فکادت نفوسنا

لاجسادنا قایل الوداع تفارق

فباک لما یلقاه من فقد لاله

وشاک له قلب به الوجد عالق

و این بزرگیت مشهور در ویش

توکلی بن اسمعیل بن حاج توکلی

اردبیلی است از ادیبان و کاتبان

و از مریدان شیخ صفی الدین اردبیلی

و پسرش صدرالدین موسی و از همین

راه کتابی در ترجمت شیخ صفی الدین

و بحقیقت چنانکه از نام آن پیدا است

در مناقب وی نام اسس المواهب

السنیه فی مناقب الصغویه برداخته

است و این کتاب بنام صفوة الصفا

مشهور است

بزرگنظمی باضم بای ابجد و ذبح

زای نقطه دار و کسر عین بی

منسوبست به بزاعه و آن قریه ایست

از احوال حلب و چند تن از شاعران

نیکو پرداز از آتجا برخاسته اند از
 جمله ابوخلیفه یحیی بن خلیفه تنوخوی
 زای معروف باین فرس

بزرگ باضم بای ابجد و زای

نقطه دار و در آخر جیم بی وزن و معنی

زرگ و هم معرب آنست و آن لقب

علی بن صالح است صاحب کتاب الاضله

و کتاب البدا و المشیه

بزرگی بافتح بای ابجد و سکون

زای نقطه دار و کسر زای بی نقطه

منسوبست به بزرگه نام جد عمر بن

محمد بن احمد بن عکرمه فقیه شافعی

است معروف به این بزرگی و صاحب

کتاب الاسماء و العلل و متوفی ۵۶۰

بزرگنظمی بافتح بای ابجد و زای

نقطه دار و سکون نون و کسر طای - حضر

و در آخر یا منسوبست به بزنگ و آن

نام موضعی است که جمله های بزنگیه

بدان منسوبست ... نگارنده گوید این

لفظ را چنانکه نوشتیم همه ضبط و تقیید

کرده اند اما هیچیک نوشته اند که آن

موضع کجاست شهر است و یا قریه است

و من هر چه جستجو کردم موضعی

بنام بزنگ ندیدم و آنچه بنظر رسید

اینست که اساسا در مورد ضبط آن کلمه

اشتباه عجیبی کرده اند زیرا مفرد نیست

بلکه مر کبست از دو کلمه بز بمعنی جامه و نطق بفتح نون و تشدید طای حطی و در آخر یا بمعنی محکم و جامه های محکم یافتند را بطور کلی بز نطق گفته اند و در لغت است نطالشی نطاشده و معنی محکم و سخت کرد او را و کشید و یافتند و هم بزوشده آنها را بز نطی گویند و احمد بن ابی نصر بز نطی از تفهات اصحاب حضرت رضا ع و حضرت جواد ع و صاحب کتاب جامع و کتاب نوادر و نیز قاسم بن حسین بز نطی از اصحاب حضرت جواد ع فروشنده آن جامه ها بوده اند.

بزوشانی بافتح بای ابجد و ضم زای نقطه دار و سکون و او و فتح هین نقطه دار منسوبست به بزوشانی بر وزن یهودا و آت قریه ایست از قرای بغداد و ابو یعقوب اسحاق بن ابراهیم بن حاتم بزوشانی از محدثان عامه بدان منسوبست

بزوفری با فتح بای ابجد و زای نقطه دار و سکون و او و فتح قای منسوبست به بزوفری بر وزن غضنفر و آن قریه ایست در غربی دجله نزدیک واسط و جمعی از محدثان از آن قریه برخاسته اند از جمله ابو عبدالله حسین بن

علی بن سفیان بزوفری از علمای امامیه و از مشایخ تلمکبری و صاحب کتاب نواب الاعمال و کتاب الحج و کتاب احکام العید

بزیم بافتح بای ابجد و کسر زای نقطه دار و در آخر عین بی نقطه بر وزن امیر مرد ذیرک و خوش طبع را گویند وزن را که چنان باشد بزیمه گویند و ابن بزیم کنیت محمد بن اسمعیل بن بزیم است از تفهات اصحاب حضرت رضا ع و حضرت جواد ع

بسایری بافتح بای ابجد و سین بی نقطه و کسر سین دوم یا قوت گفته منسوبست به سا که شهر است در فارس و آنرا سا گویند و در نسبت قسوی آید و بر خلاف قیاس بسایری در نسبت بسا آمده است و ابو الحرث ارسلان بن عبدالله بسایری که بر القائم بامر الله خروج کرد و او را از بغداد بیرون کرد و بنام المستنصر عبیدی صاحب مصر در جامع منصور بغداد خطبه خواند و بر اذان حی علی خیر العمل بیفزود تا آنگاه که طغرل بیک سلجوقی بسا بسایری بچنگید و بر او ظفر یافت و در سال ۴۵۶ او را بکشت و القائم بالله را بغداد بر گردانید بدان من

نگارنده گوید این نسبت نیز درست نیست زیرا بسام سیری از ترکان است و از مردم نسای فارس نیست و تا کنون ندانستم چرا او را بسام سیری گفته اند
 بسامی بافتح بای ابجد و سین بی نقطه مشدد منسوبست به بسام که نام جد سومین ابوالحسن علی بن محمد بن نصر بن منصور بن بسام بغدادی است معروف به ابن بسام از شاعران توانا و صاحب کتاب مناقصات الشعراء و کتاب الرسائل و کتاب اخبار عربین و بیعه و این در بیت نمونه طبع نیکو پرداز او است

و کانت بالصراة لئالیال (۱)

سرفنا هن من ربب الزمان
 جعلنا هن تاریخ اللیال
 و عنوان السرة و الامان
 گویند هیچ امیر و وزیر از هجو بسامی سالم نماند و در سال ۳۰۳ در گذشت و بسام کسی است که بسیار آبخند دارد

بسمی باتم بای ابجد و سکون سین بی نقطه منسوبست به

(۱) صحرا بافتح صاد بی نقطه نام دو نهر است در بغداد که یکرا صحرا کبری و دیگر صحرا نری گویند

توابع کابل پایتخت افغانستان و از آنجا است ابوالفتح علی بن محمد بسمی از اعلام کاتبان و مترسلان و شاعران و بزبان عربی و فارسی هر دو شعر گفته است و قصیده نونیه او که مطلعش اینست
 زیادة المره فی دنیاة نقصان

و ربحة غیر محض الخیر خسران
 پر از مواعظ و حکم است و دمیری در حیوة الحیوان در لغت ثعبان همه آنرا نوشته است و بدر الدین جاجرمی از شاعران ستایشگر خواجه شمس الدین جوینی آن قصیده را بفارسی ترجمه کرده و شعر مطلعش اینست
 هر کمالی که بدنیاست همه نقصان است
 سود گز بهر نکومی نبود خسران است
 و این اشعار نمونه قدرت او بر

نظم شعر در زبان فارسی است
 یکی نصیحت من گوشدار و فرمان کن
 که از نصیحت سود آن کند که فرمان کرد
 همه به صلح گرای و همه مدد را کن
 که از مدد او کردن ستوده گردد مرد
 اگر چه تزلزل داری و همت بسیار
 بگرد صلح در آی و بگرد جنگ مگرد
 نه هر که دارد شمشیر حرب باید ساخت
 نه هر که دارد فازه رزهر باید خورد
 بسمی در حد و دسال چهار صد و

گذشت و نیز ابوحاتم محمد بن حبان
بستی تمیمی از اعظام علما و محدثان
همه و صاحب کتاب الصعابة و کتاب
التابعین و کتاب اتباع التابعین
و متوفی ۳۵۴ بدان منسوبست

بسحق باضم بای ابجد و سکون
سین بی نقطه مخفف ابو اسحق است
که شاعری لطیف طبع و بدله گو و
خوشخوی بود و از میان انواع سخن
پردا زیبا و صف را برگزیده آنهم
وصف اطعمه (خورا کها) از آن روی
او را بسحق اطعمه گفتند و خود نیز
بسحق را تخلص شاعرانه کرد
و بیشتر مضامین اشعار خواجه سعدی
را گرفته و در مقصود خود بکار برده
است و اینست نمونه از آن

چه آرا می باشد زعفران رخسار بالوده
بر ناک بوی و خال و خط چه حاجب روی
زیبا را

جمال بره بریان و حسن دنبه و کشکک
چنان بردند صبر از دل که نرکان خوان
یغما را

بگو بسحق وصف خوشه انگور متعالی
که بر نظم توانفتاند فلک عقد نریا را
نظر آنانکه نکرده بکاجی و عدس
العق انصاف توان داد که صاحب نظرند

کس بیالای مزعفر مخوراد آتش ترش
که چنانم من از این کرده پشیمان که
مپرس

کیچا بز آن سحر ککسر کله وا کنند
آیا شود که گوشه پشمی بسا کنند
مشنوا بجان که بجز دنبه مراباری هست
یا بجز مالش چنگال مرا کاری هست
چه عجب کنگرا گر هم نفس بریان شد
همه داند که در صحبت گل خاری هست
خورد در رواق ازرق چور و نهد بزردی
یاد آیدم مزعفر در صحن لاجوردی
مزعفر هر طعمی است که در آن
زعفران کنند و عربی است و مشتق
ساختگی اما فارسیان آنرا در خصوص
مزعفر پلو بکار برند - عرصه بمعنی کاسه
بزرگ و قدح بزرگ است و این غیر از
صحن خانه است ککه بمعنی فضا و
عرصه آن باشد

بسر باضم بای ابجد و سکون
سین بی نقطه نازه از سر چیز را گویند
بنقص و صخره ما ککه هنوز پخته و
رطب نشده باشد و آن نام بسر بن
ارطبات است که بفرمان معاویه یکماه
در مدینه بماند و هر آنکس که بر
کشتن هشتاد دلیری کرده بود و بر او
ظفر یافت بکشت و این ابی الحدید

در شرح نهج البلاغه گفته که امام علی در قنوت نماز فجر و مغرب جمعی را لعن هیسکرد از جمله بسربن ارحمات بود
بصری بضبط پیش منسوبست
به بسرو آن قریه ایست تابع خوران
از اعمال دمشق و ابوعبدالله محمد بن
حسنان بصری از اعلام عرفای قرن
سوم بدان منسوبست

بسطام با کسر بای ابجد و سکون سین بنا بر ضبط نیروز آبادی در قاموس نام جمعی از محدثان عامه و خاصه است از جمله بسطام حداد کوفی و بسطام بن حصین کوفی که هر دو از اصحاب امام صادق و در شمار محدثان خاصه اند و ابن بسطام کنیت حسین بن بسطام بن سابقور است از قدمای علمای امامیه و صاحب کتاب طب النبوی **بسطامی** بضبط پیش منسوبست به بسطام ر آن قریه ایست در نزدیکی دافنات و طبقور بن عیسی بن آدم بن عیسی معروف به بایزید بسطامی از اعظام صوفیان و از زاهدان مشهور و از پیران راه و خود نیز صدود و از راه پیر را خدمت کرد و صوفیان او را به تیگی ستایند و جنید بغدادی که خود نیز از پیران راه بود

بایزید را چنین ستود که میان ما چون ماه بود در میان ستارگان و یاهم چون جبریل میان فرشتگان و با یزید را صاحب کرامت دانند چه نان دیگر پیران را هر ا تا چنانیکه گویا پیری بی کرامت نباشد و این چند رباعی را از او دانند

ای عشق تو کشته عارف عامی را
سودای تو گم کرده نکو نامی را
ذوق لب میگون تو آورده برون
ار صومعه بایزید بسطامی را
ما را همه ره بگویی بد نامی باد
وز سو خنکان نصیب ما خامی باد
ناکامی ما چو هست کام دل دوست
کام دل ما همیشه ناکامی باد
کوسوخته که سازمش همدم خویش
یا دل شده که یابمش مجرم خویش
پس هر دو بکنج خلوتی بنشینیم
من مانم خویش دارم او مانم خویش
و در سال ۲۶۱ در گذشت

بسطامی با فتح بای ابجد و سکون سین بی نقطه منسوبست به بسطامه که قریه ایست از اعمال جیان در کشور اندلس و علی بن عیسی بن محمد بن ابی مهدی فهری بسطامی از اعلام ادب که از غرب بشرق کوچید و چندی در حلب

تدوین کرد و از آن پس بمصر و روم
رفت و در سال ۸۱۹ در گذشت بدان
منسوبست و این لغز را در مسک (مشک)
گفته است

کتبتم رموز اولم تکتبوا

کهذا الذی سلبه واضحه
فما اسم جری اسمه فی الکتاب

* فان شئتم فاقروا الفاتحه
فقیها مصحف معکوسه

بدل علی حاله صالحه
و لیست بغادیة فافهموا

و لکنها ابدأ رایحه
بسکری بافتخ بای ابجد و سکون

سین بی تقطه و فتح کاف منسو بست به
بسکرو و آن قر به ایست از اعمال زاب

معروف به بسکرة النخیل و بعضی با
کسر بای ابجد ضبط کرده اند و آنرا

از جهت وفور نخلمستانی که دارد بسکرة
النخیل گویند و ابو الفاسم یوسف بن علی

بن جبارة بن مهید بن عقیل مدلی مغربی
بسکری در طبقات ادیبان و مفریان و

صاحب کتاب الکامل در قراآت و متوفی
۴۶۵ بدان منسوبست

بمسل با کسر بای ابجد و
سکون سین بی تقطه و کسر سین و در

آخر لام سبک شده بسبح الله است و در

فارسی بمعنی مذبح بکار برنده و نیم
بمسل نیم جان را گویند و نیز بمسل
تخلص نواب کبر بن علی شیرازی است
در طبقات اول از شعرای متأخرین شیراز و
معاصر با نشاط اصفهانی و خود گفته است
بمسل امروز منم در همه آفاق و نشاط
اصفهان فخر باو دارد و شیراز بمن
و بمسل گذشته از قدرتی که بر نظم
داشت در فقه و تفسیر و نجوم و ادب دستی
توانا داشت و مصنفاتی پرداخت از
جمله شرح سی فصل خواجه نصیر الدین
طوسی و حواشی بر مدارک الاحکام و
حواشی بر تفسیر بیضاوی و تذکره
موسوم بدگشاد و وصف الحال شیراز
و دیوان شعر سال وفاتش بنظر نرسید
و این چند بیت نمونه طبع بلکه نمونه
فکر و روح او است

ما یم طایبان ره گوی می فروش
یا رب رسان کسی که شود پیر راه ما

طرفه حالی است که آن روح پر برو کسی
روی نموده و عالم همه دیوانه او است

هر که بینم برهی در پی او می افتم
زانکه دانم همه را روی کاشانه او است

بومی ز زلف او دل دیوانه ام شنود
در سینه بمد از این تراش نگاهداشت

یا نیست شادی در جهان یا خود نصیب ما نشد
هرگز ندیدم شادمان این خاطر اسرد مرا
بشار یا فتح بای ابجد و تشدید
شین نقطه دار گشاده رو را گویند و
آن نام جمعی است از جمله ابومعاذ
بشار بن برد از اعلام شعرا که در
مرثت بیاید

بشقی یا فتح بای ابجد و سکون
شین نقطه دار و فتح بای دوم و کسر
قاف منسوبست به بشقی یا قوت گنیه
که آن قریه است در مرو و ابوالحسن
علی بن محمد بن عباس بشقی از
محدثان عامه و متوفی ۵۴۴ بدان
منسوبست

بشتی یا ضم بای ابجد و سکون
شین نقطه دار منسوبست به بشت که
قریه است بنا بر گفته یا قوت از قرای
نیشابور و احمد بن محمد بشتی خازن نجی
که در ضبط خازن نجی نیز بیاید بدان
منسوبست

بشر یا کسر بای ابجد و سکون
شین نقطه دار و در آخر رای بی نقطه
بمعنی گشاده رویی از اعلام متعارفه
است و نام ابونصر بشر بن حارث مروزی
از رجال تاریخ است که در حافی نیز بیاید
و نام بشر بن عمرو حضرمی از شهیدان

طیف و همان کسیکه باو خبر دادند که
فرزندت را در سر حدری اسیر کردند
گفت آنرا در حساب خدا آرم و بماند
تا کشته گردید

بشران یا ضم بای ابجد و سکون
شین پروزن غفران نام قیامی مادری ابو
غالب محمد بن احمد بن سهل واسطی
است معروف به این بشران و ابن الخالعه از
افاضل علماء و اعلام ادب و شعر و حدیث
و این دو بیت از اوست

سقی الله لیلابت فیه مغا زلا
غزالا حکمی لی وجهه طلعة الهدی
اصبت به من غرة الدهر فر صة
فیادر تها علما بما قبة الدهر

و در سال ۴۶۲ در گذشت
نگارنده گویند بشران را یا ضم بای ابجد
چنانکه نوشتیم ضبط کرده اند اما در ماده
بشر جز بشری که اسم است از بشرات
نیست و درست آن بشران یا کسر اول
ننیه بشر و یا بشری است

بشروی یا ضم بای ابجد و
سکون شین نقطه دار و ضم و ای بی
نقطه و کسر و او منسوبست به بشرویه
بر خلاف قیاس پروزن گلگونه و آن
قریه است در چهار فرسنگی تون
از شهرهای خراسان و احمد بن محمد

بن بشرویی تونی از افاضل علمای
امامیه و صاحب حاشیه پر شرح لعمه
در رساله در تعریب غنا و رساله در رد
بر صوفیه بدان منسوبست

بشرویه با کسر بای ابجد و
سکون شین نقطه دار و فتح رای بی
نقطه در تلفظ عربی و سکون آن در
تلفظ فارسی و فتح و او و سکون یاوها
نام بعضی از محدثان جامه است و
گذشت که و به کلمه تحسین است بمعنی
چه گشاده روی

بشکالی با کسر بای ابجد و
سکون شین نقطه دار منسوبست به
بشکان که قریه ایست از قرای هرات
و محمد بن علی بشکالی هروی از
محدثان و قاضیان جامه بدان منسوبست
بشکوال با فتح بای ابجد و

سکون شین نقطه دار و ضم کاف نام
جد ابوالقاسم خلف بن عبد الملك
بن مسعود بن بشکوال خزرچی انصاری
قرطبی است معروف به ابن بشکوال
از افاضل اندلس و صاحب کتاب الصلح
و این کتاب ذیل کتاب تاریخ اندلس
ابن فرخی است و نیز کتاب المستغیثین
بالله و متوفی ۵۷۸

بشرویی با ضم بای ابجد و

سکون صاد بی نقطه و فتح رای بی
نقطه و کسرو او منسوبست به بصری
بروژن کبری و آن نام دو قریه است
یکی در شام که قصبه حوران است
و عبد الله بن زین الدین بن احمد
بشرویی دمشقی فقیه و مورخ و صاحب
کتاب ترجمه حافظ ابن حجر عسقلانی
و کتاب شرح بر صحیح مسلم و متوفی
۱۱۷۰ بآن منسوبست و دیگری قریه
ایست در عکبرا از قرای بغداد

بطائنی با فتح بای ابجد
منسوبست ببطلان جمع بطلان بمعنی
آستر جامه در برابر ظاهره که رویه
جامه است و بطائنی کسی را گویند
که آستر جامه بفرود شد و آن لقب
چند تن از محدثان است از جمله هلی
بن ابی حمزه بطائنی و فرزندش حسن
بن هلی بن ابی حمزه بطائنی

بطه با فتح بای ابجد و طای
حطی مشدد و در آخر با مرغابی مادینه
را گویند و نربنه را بط نامند و بطه
نام جمعی است از جمله نام نیای ابو
عبدالله عبیدالله بن محمد بن محمد بن
محمد بن حمدان بن بطه عکبری است
معروف با بن بطه از علمای حنبلی
و صاحب کتاب الابانه و متوفی ۳۸۷

بطریق

واژ جمله نام نیای ابو جعفر محمد بن
جعفر بن بطریق است از علمای امامیه
و ملقب بمؤدب

با کسر بای ابجد و
سکون طای حطی بر وزن اکسیر
از القاب سران سپاه رومیان است
و بطریق لقب کسی است که ده هزار
سپاهی زیر فرمانش باشد و این بطریق
کنیت شمس الدین یحیی بن حسن بن
حسین حلی است از اعلام علمای
امامیه و معاصر با ابن ادریس و صاحب
کتاب المناقب و کتاب العمدة و کتاب
اتفاق صحاح الاثر فی امامة الائمة
الاثنی عشر و کتاب تصفح الصبیحین
فی تعلیل المتعین و کتاب التخصیص
و نیز این بطریق کنیت سعید بن
بطریق مصریست که کیش نصاری
داشت و در فن طبابت دستی داشت و کتاب
نظم الجواهر و کتاب دیگر در طب علمیه
و علمی برداشت و در سال ۳۲۸ در گذشت
بطلان بافتح بای ابجد و سکون
طای حطی بر وزن پنهان نام نیای
مختار بن حسن بغدادی است معروف
با بن بطلان و این لفظ عربی نیست
بلکه لفظ بیگانه است که آنرا عربی
کرده اند (معرب) و این بطلان

بطلان

بطلامیوس ثانی

کیش مسیح را داشت و در صناعت طب
مهارتی کامل داشت و با ابن رضوان
طیب مصری طرفه مناظراتی داشت
و مصنفاتی برداشت از جمله حکمت
تقویم العیة و کتاب شراء العیة و
کتاب الادیرة و الیهان ابن بطلان
در طول عمر زنی اختیار نکرد و هنگام
مرگش این شعر برگفت

فلا احداث مت یبکی لیتتی
سوی مجلسی فی الطب والکتب جلاسی
و در سال ۴۶۱ در گذشت

بطلامیوس ثانی بافتح بای ابجد
و سکون طای حطی و فتح لام و سکون
میم و ضم یا و سکون واو و در آخر
سین لقب ابو علی حسن بن حسن بن
هیشم بصرایست در طبقه اعلا ظم
مهندسان که به بر رخت و مدعی شد
که توانم آب رود نیل را در حال
فزون و کمی چنان کنم که سودش
یکسان باشد و حاکم مصر نیز مصارف
آنها گردن گرفت اما چون بنفشه
او رسیدگی کرد گفت مصارفی که
بر آن عمل تعلق گیرد از سودی که
از زراعت برداشته شود فزونتر است
ابو علی پس از چندی بشام رفت و در
پناه بعضی از امراء انتاد و کتابها

پرداخت از جمله کتاب تهذیب الجوسطی
و کتاب المناظر و کتاب مصادرات
اقلیدس و کتاب الاشکال الالهالیه و
کتاب التنبیه علی مافی الرصد من
الغلط و کتاب مایری فی السماء اعظم
من نصفها و کتاب برکان الدوائر
العظام و کتاب حل شکوک الجوسطی
و کتاب البرهان علی ما بره الفلکیون
فی احکام النجوم و غیر اینها و چون
مرگش فرامید گفت آه که هندسه
از میان رفت و جز تسلیم نفس چاره
نیست سال و فائش بنظر نرسید و این
قطعی در تاریخ الحکماء گفته که من
در هندسه بخرطش پاره کاغذی را دیدم
که تاریخ آن سال ۴۳۲ بود و باید دانست
که بطلمیوس نام هندسه دان شهر
یونانی است صاحب کتاب مجسطی
و ابوعلی را از آن روی که در هندسه
توانا و زبردست بوده است بطلمیوس
دوم لقب دادند - نیز باید دانست که
بعضی یا را برمیم مقدم داشته اند
و بطلمیوس نوشته اند و درست همان
ضبط اول است

بطلمیوسی با فتح پای ابجد و
طای حطی و سکون لام و ضم یای
حطی منسوبست به بطلمیوس برون

کفن پوش و آن شهر است در اندلس
و جمعی از اهل علم دانشمندان از آن
شهر برخاسته اند از جمله ابو محمد
هدی الله بن محمد بن سید بطلمیوسی
معروف بابن سید از اعلام نقیهان و
ادیبان و صاحب فتاوی نادره و تصانیف
در نحو و لغت و از جمله کتاب الثلث
در دو مجلد و کتاب الاقتضاب در
شرح ادب الکتاب و شرح سقط الزند
و کتاب الحلل فی شرح آیات الجمل
و متوفی ۵۲۱ و این درایت از اوست
اخوا لعلم حی خالد بعد موته

و اوصاله تحت التراب رمیم
و ذوالجهل میت و هو ماش علی الثری

بظن من الاحیاء و هو هدیم
بطوطه با ضم پای ابجد و
طای حطی و سکون واو و فتح طای
دوم و در آخرها این لفظ نیز عربی
نیست بلکه آنرا عربی کرده اند و
این بطوطه کنیت محمد بن عبدالله بن
محمد طنجی مرا کشی است از سیاحان
نامور و جهانگردان شهر و صاحب
کتاب تحفة النظائر فی غرائب الامصار
و عجائب الاسفار معروف بر حله این
بطوطه و این کتاب بنام زبانهای
اروپا ترجمه شده است و این بطوطه

در سال ۷۷۹ در مراکش از جهان رفت
 بطویه بافتح بای ابجد و تشدید
 طای حطی و فتح و او و سکون یا و
 در آخرها نام چند ابو عبدالله حسین بن
 احمد بن بطویه است که در طبقه
 تحویان بشمار آید و در نظم شعر نیز
 دستی داشت و این ابیات از او است
 وما ذاعلینم لو اذاموا فسلوا

و قد هلموا انی مشوق متیم
 سرو او نجوم اللیل زهر طوالع
 علی انهم فی اللیل للناس انجم
 واخفوا علی تلك المعطایلمسیرم

فتم علیهم فی الظلام التبسم
 و گذشت که ویه کلمه فارسی است
 که در آخر بعضی کلمات در مقام
 تحسین و اعجاب در آورند

بطین باضم بای ابجد و فتح
 طای حطی و سکون یا و در آخر تون
 یعنی شکم (شکم کوچک) نام
 شاعری است و لقب مسلم بن علی است
 از اصحاب حضرت سجاده ۴

بعقوبی بافتح بای ابجد و
 سکون عین بی نقطه و ضم قاف و
 سکون وا و منسوبست به بعقوبا که
 عامه آنرا بغلط بعقوبیه گویند و آن
 قریه بزرگی است که تا بغداد هیچده

فرسنگ فاصله دارد و جمعی از محدثان
 از آن قریه اند از جمله ابراهیم بن داود
 بعقوبی از اصحاب حضرت جواد ۴ و
 حضرت هادی ۴

بعلبکی بافتح بای ابجد و سکون
 عین بی نقطه و فتح لام و بای دوم و کسر
 کاف منسوبست به بعلبک که شهر کیست
 نزدیک دمشق و جمعی از محدثان از
 آن شهر هستند از جمله ابو المضاء
 محمد بن علی بن حسن بعلبکی معروف
 بشیخ دین و متوفی ۵۰۹

بعلی بافتح بای ابجد و سکون
 عین بی نقطه منسوبست به بعل و آن نام
 گوهی است در شام اما بعلیان که جمعی
 بسیارند از ادیبان و دانشمندان بآن
 منسوب نیستند بلکه ببعلبک نسبت
 رسانند و این تخفیف در نسبتها فراوان
 دیده شود مانند عبیدی در نسبت عبدالقیس
 و یابنوعیندو یا عبیدی باضم اول در نسبت
 بنوعیندو یا عبیدی در نسبت بنوعیندو
 و ابوالموهب بن عبدالموافی بن
 عبدالقادر بعلی دمشقی از نقه پای
 حنبلی و در شمار عقیبان و محدثان
 و صاحب رساله در قواعد قرائت و
 رساله در تفسیر مالک لانا منا علی
 یوسف و رساله در تملون بصیغه خطاب

و غیبیت در همه قرآن و متوفی ۱۱۲۶
 و احمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بهلی
 دمشقی فقیه و صاحب مکتب منیه
 الرائض و کتاب روضا لندی و متوفی
 ۱۱۸۸ بدان منسوبند

بعیث بافتح بای ابجد و کسر
 عین بی نقطه و سکون یاو در آخر نای
 نغذ بمعنی برانگیخته لقب ابو یزید
 خداهش بن بشر بن خالد بن حارث تمیمی
 بصری است در طبقه شاعران و خطیبان
 نیکو پرداز یا قوت گفته که میان بعیث
 و میان جریر شاعر نزدیک چهل سال
 هجو گوئی بود و در آن مدت هیچ
 کدام بردیگری فیروز نگردیدند و میان
 هیچ دو شاعری نه در جاهلیت و نه در
 اسلام چنان مهاجرات نبود و فرزدق
 بعیث را مدد کرد و بعیث در زمان خلافت
 و ایدین عبدالملک سال ۱۳۴ در گذشت
 ایل بافتح بای ابجد و سکون
 غین نقطه دار بمعنی استر چهار پایی که از
 اسب و خر متولد گردد و ابن ابی البغل
 کنیت مشهور ابو العسین محمد بن یحیی
 بن ابی البغل اصفهانیست در شمار بلیغان
 و فصیحان و کاتبان و مترسلان و شاعران
 و صاحب دیوان رسائل و رأس البغل
 نام وی لقب سکه زنی است که درهم را

سکه زد و بنام درهم بنوی شهرت یافت
 بغوش با فتح بای ابجد و ضم
 غین نقطه دار و سکون واو و در آخر
 شین نقطه دار نام جد سعید بن محمد بن
 بغوش اندلسی است معروف به ابن بغوش
 در شمار فیلسوفان و طبیبان اما هر اندازه
 در صناعت علمی قدرت و مهارت داشت
 در معالجه امراض و با بیان ساده تر در
 طب هملی عاجز و در مانده بود و
 کتابهایی در طب و منطق پرداخت و در
 سال ۴۴۴ در گذشت و باید دانست که
 بغوش لفظ عربی نیست بلکه لفظ بیگانه
 است که آنرا معرب کرده اند

بنوی با فتح بای ابجد و غین
 نقطه دار و کسر واو منسوبست بر خلاف
 قیاس به بغوش و وزن منصور و آن قریه
 ایست میان مرو و هرات و ابو القاسم
 عبدالله بن محمد بن عبد العزیز بنوی
 صاحب کتاب المعجم الحکیم و متوفی
 ۳۱۷ و ابو محمد متحیی الدین حسین
 بن مسعود بن محمد شافعی معروف
 بفراء بنوی و صاحب کتاب التهذیب
 در فقه و کتاب الجمع بین الصحیحین
 و کتاب شرح السنه و کتاب معالم
 التنزیل و کتاب المصائب و متوفی
 ۵۱۰ بدان منسوبند

بقاج بافتح بای ابجد و تشدید
قاف و در آخر جیم نام چند حسن بن علی
کوفی است از ثقات محدثان امامیه
و صاحب کتاب نوادر و معروف باین
بقاج و باید دانست که این لفظ نیز هر بی
بلکه معرب است

بقار بافتح بای ابجد و تشدید
قاف و در آخر رای بی نقطه گاو دار
را گویند و آن لقب ابو علی حسن بن
داود بن حسن قرشی کوفی است در
شمار مقریان و ادیبان و صاحب کتاب
قراءة الاعمش و کتاب اللغة فی مخارج
الحروف و اصول النحو و بقار گذشته
از اتقان فن قرائت دارای آهنگ
خوبی بود و قرآن را با آهنگهای دلپذیر
خواند و در سال ۳۵۲ در گذشت

بقال بافتح بای ابجد و تشدید
قاف سبزی فروش را گویند و عامه بخاطر
ترا در فروشده محبوب بکار برند
و ابوالحسن علی بن یوسف بغدادی
از شاعران عصر عباسی و از ندیمان
مهلبی باین بقال معروفست و این
ایات نمونه طبع او است
لئن کان طرفی داز منک بنظره
انقد عاد طرفی بالبلای علی غلبی
جعات الهوی ذنب فان کنت مذنباً

به فالیک العذر من ذلك التمس
و در معنی شعراول بابا ظاهر عریان
عارف همدانی نیکوتر گفته است
زدست دیده و دل هر دو فریاد
که هر چه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز فولاد
ز تم بردیده تامل گردد آزاد
و در جدا شدن از معشوق و نگاههای
ملامت بار رقیبان گفته و نیکو گفته است
ولما وقفنا للوداع و دوننا
عیون ترا می بالظنون ضمیرها
اماطت عن الشمس المنيرة برقعاً
فغیبنا عن اعین الناس نورها
باز معشوق بود که فروغ جمال
دیدگان رقیبان را خیره کرد و نگذاشت
بر ما نکوهش بیا رسد و همینست
مضمونهای بلند او است که او را در
نظر این عمید وزیر بزرگتر از
دیگران نمود و او را بر همه مردم
بکنجه یا ذوق معدم دانست و این بقال
خود از آه بخشن با شاعران سرار رد
و رؤسا نیز او را با دیده بزرگی
نگریستند و پیش پایش با خاستند
و در روزگار شرف آموخته فرود
آمدند اندر او دیلمی در گذشته است
بقباق بافتح بای ابجد و تشدید

قاف و فتح بای دوم و در آخر قاف
بمعنی پرگو آنکس که فزون سخن
کند و آن لقب ابو العباس فضل بن
عبد الملك کوفی است از اصحاب
صادق ^ع

بقشلان با فتح بای ابجد و سکون
قاف و کسر شین نقطه دار نام نیای
علی بن حمزة بن علی بن طلحه
بغدادیست معروف به ابن بقشلان در
طبقه خطاطان و در ردیف ابن بواب
در سال ۵۹۹ در مصر از دنیا رفت

بقی با فتح بای ابجد و کسر
قاف مشدد و در آخر با بمعنی پایدار
نام ابو عبد الرحمن بقی بن مخلد اندلسی
است در طبقه حفاظ حدیث و صاحب
کتاب المسند و کتاب تفسیر القرآن
و کتاب فتاوی اصحابه و بقی از
محدثانی است که در جستجوی حدیث
بسیار سفر کرد و بیش از دویست تن
از مشایخ حدیث بدید آنگاه با اندلس
برگشت و در سال ۶۳۶ در گذشت
و باقیات در معجم الادبیه ترجمت او
را نوشته و گفته بدین مناسبت که
بقی کتابی در تفسیر قرآن نوشت او
را در شمار رجال کتابم نوشتم
بقیه بضبط پیش با زیادتی تا

در آخر آن نام جده ابو طالب احمد بن
بکر بن بقیه عبدی است معروف با بن
بقیه در طبقه تهویان و شاگرد سیرافیه
در مائیه و فارسی و شارح کتاب الايضاح
ابو علی فارسی و مثنوی ۴۰۶ و نیز نام
پدر ابو طاهر محمد بن بقیه وزیر
عز الدولة بختیار بن معز الدولة بن
بویه او نیز معروف با بن بقیه و همان
کسی است که عند الدولة وقتی وارد
بغداد شد او را گرفت وزیر پای بیل
افکند و از آن پس او را بدار آویخت
و ابو الحسن محمد بن عمر انباری او را
بقتصدت ذبل که بسیار بلند و دلاویز
است مرتیب گفت

علو فی الحیاة و فی اللمامة
لحق انت احدى المجزات
كان الناس حولك حين قاموا
وفود نساك ابسام الاعلات
صكاك قائم فيهم خطيبا
و كلهم فيام بصنوة
مددت يدك نحوهم ا
صكدهما بالهيات
و لما ضاق بطن الارض عن ان
تضم غلاك من بعد اللمات
اصاروا الجوقيرك و استنابوا
هن الا كفان نوب السافيات

لعظمتك في النفوس تبیت ترعی
 بعضا ظ و حراس نقات
 و تشعل عندك النيران ليلا
 كذلك كنت ايام الحيات
 رحمت مطية من قبل زبد
 علاها في السنين الساضيات
 ولم ارق قبل جدك قط جدا
 تمكن من عناق المكر مات
 ولو ابي قدرت على قيام
 لغرضك و الحقوق الواجبات
 ملات الارض من نظم القواضي
 ونعت بها خلاف الناميات
 و آنرا در شوارع بغداد افكند و پرا كند
 و ادیبان گهر وار آنرا برداشتند و
 بسرعت خبر آن پرا كنده گردید
 و بعضد الدوله رسید و باندازه ایبات
 قصیده در دل عضد الدوله باز نشاط
 افكند که گفت آرزو مندم که کاش من
 برجای این بقیه بردار آو بیخته شده
 بودم و این قصیده از آن من بود و
 پیدرنگ فرمان داد که قصیده پرداز
 را بجوشد و یکسال کافند و او را نیافتند
 صاحب بن عباد درری بود و تدبیری
 کرد و امان نامه برای قصیده پرداز
 نوشت و ابوالحسن انباری ناظم قصیده
 به حضرت صاحب خود درازسانید صاحب

گفت بخوان قصیده ای را که گفتمی
 که من خواهم آنرا از دهان تو بشنوم
 و خواند تا این شعر رسید
 ولم ارق قبل جدك قط جدا
 تمكن من عناق المكر مات
 صاحب برخاست و او را در آغوش کشید
 و دهانش را بوسید و سپس او را پیش
 عضد الدوله فرستاد عضد و پرا كند
 چرا دشمن مراستودی و مرثیت گفتمی
 گفت حقوقی بر ذمتم داشت و نعمتهایی
 بر سروریم و بی اختیارم کرد و او را
 مرثیت گفتم عضد حالیکه شمعها فروغ
 میافکندند و فغانا تا بنك میگردند
 گفت آیا درباره شمعها شعری بخاطر
 داری گفت

كانت الشموع و قد اظهرت
 من النار في كل راس سنانا
 اصابع اعدائك ا لاجل تفيت
 تضرع تطلب منك الا مانا
 عضد الدوله او را صلت و جایزتی داد
 و نیز اسمی و این بقیه در سال ۳۶۸ هجری
 آویخته گردید
 نگارنده گوید از شرط اختصار و
 کوتاه آوردی که بر ذمتم بود قصیدت
 بلند این انباری و داستان شیرین آن
 خارجم کرد و چنین خواهم کرده رجا

که چنان باشد

بکالی بافتح بای ابجد و تشدید
کاف منسوبست بکاء بمعنی بسیار
گریان و آن لقب پدر تیره است بنام ربیعة
بن عامر بن ربیعه و او را ربیعة البکاء
و فرزندانش را بنی البکاء گفتند و او
را از ایشروی بکاء لقب دادند و دند
پدرش مرد و مادرش برودی شوهر
کرد و ربیعه حا لیکه مادرش زیر
شوهرش بود در آمد و پنداشت که
آمرد خواهد مادرش را بکشد پرده
خیمه را بالا برد و فریاد بر آورد
و امام و بهمدت گریست و او را از آن
پس بکاء لقب دادند و از این تیره
است بشیر بن معاویة بن نور بکالی
صحابی و بشیر همان کسی است که با
پدرش معاویة بر پیغمبر (ص) در آمد و
پیغمبر (ص) دست بر سرش سود و در
حقیق دعا کرد و نیز از این تیره است
ابو محمد زیاد بن عبد الله بن حنظل
بکالی کوفی متوفی ۱۸۳ و همان کسی
است که سیرت پیغمبر را از محمد بن
اسحاق روایت کرد

بکار بافتح بای ابجد و تشدید
کاف بمعنی بگناه خیز یعنی آنکس
که پیش از دیگران بیرون آید و

آن نام پدر زبیر بن بکار بن عبدالله
بن مصعب بن ثابت بن عبدالله بن
زبیر بن عوام قرشی است در طبقه نسب
شناسان و صاحب کتاب انساب قریش
و کتاب اخبار العرب و ایامها و کتاب
نوادراخبار النسب و کتاب الاختلاف
و کتاب نواذر المدین و کتاب النحل
و غیر اینها و نیز در طبقه شاهران بود
و این چند بیت از او است

عف الصبی متجمل الصبر

یرجو عواقب دولة الدهر

جعل المنی سببا لراحته

فیما یسکن لوعة الصدر

حتى اذا ما الفکر راجعه

قطع المنی متین الهجر

یشکی الضمیر الی جوانحه

بعض الذی بلقی من الفکر

وزبیر در مکه سال ۲۵۶ در گذشت

بکرة بافتح بای ابجد و سکون

کاف و فتح رای بی نقطه و در آخر تا

چوبیست گرد که از وسط آن ریمان

و طاب بگذرانند و بدان آب کشند

و با چیزهای سنگین بردارند و

ابوبکره کنیت نفیع بن حارث و یا

حارث و یا مسروح صحابی است و آن

کنیت را پیغمبر (ص) بر او نهاد از آن